

نوشتۀ حمید احمدی





## پيرك

پيرك (به فتح را و سکون کاف) یا کمپيرو کمپيرک، نمایش آیینی و اساطیری است و در مناطق دری زبان افغانستان، چون بلخ، سمنگان، پروان، کابل، لوگر، میدان، بامیان، غور، بادغیس، هرات و قندهار، هلمند، رواج دارد. مراسم سالانه پيرک در روستاها و بخشهایی که کشاورزی، رکن اصلی معیشت محسوب می شود، اجرایی درخور توجه دارد.

وجود نیروهای خیر و شر در جهان بیرون از آدمی، در زمان اساطیری، تفسیری برمبنای پیکار جادویی و صلح آیینی به خاطر دفع شرّ و جذب خیر صورت می گیرد و استمداد انسان از نیروهای ماوراء طبیعت و مظاهر مادی آن، برای برآوردن نیازهای خود می باشد. در این گونه تجسم یابی، انسان، مشکلات و موانع موجود در حیاتش را در نظر می گیرد.

افول ستاره زمستان و ظهور افق تحول سال، حیات مجدد طبیعت و باروری زمین را نوید می دهد. دلهره و تأمل انسان از کشت و زرع آتی و پیش بینی نعمت وافر، باعث بی تابی روستا می شود. مسائل اوضاع جغرافیا، روابط حاکمه اقتصادی و برخی عوامل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، دنیایی از بیم و امید می شود و آدمی در این میان، چون زورق کوچک، در اوج و حسیض می رود. پس برای دفع نیروهای ناخوشایند و مضر طبیعت، نیروهای پنهان در آفات گیاه و نبات و مصون ماندن دام از مرض، باید دشمن را از سوئی، دفع کرد و اثرات شوم او را از زندگی و منطقه زیست، زدود و از طرف دیگر، به جذب نیروهای مفید و خوب پرداخت.

پيرک، برای چنین مراسم سالانه و روزهای بیم و امید، می آید؛ مراسم آیین نیاکان که تا این زمان ادامه داشته است. پيرک، ریش بلند و سفید دارد و صورتش را تا حد زیادی پوشانده است. لباسهای فراوان بلندی، پوشیده است و دستاری بر سر بسته و یک چوبدستی نیز دارد. سالانه سالانه و جاززان، از کوچه ها می گذرد و به هرخانه ای که می رسد، با چوبدستی، به درب خانه ها می زند. بچه های محل جزء همراهان پيرک، حساب می شوند. اهل خانه، شیرینی یا نقل و نبات و یا پولی را به نیت نذر و نیاز آورده و به پيرک می دهند. پيرک دست به دعا برمی دارد، تا آن خانه، ملو از برکت شود و طویله از دام سالم

و چاق فراوان و انبارها از آذوقه و از کشت امسال، پر شود. پيرک، نذر را گرفته، شاد و شنگول، به جست و خیز می پردازد و در مقابل، از سوی اهل خانه، به روی «پيرک» آب پاشیده می شود. پيرک، با داد و بیداد کردن، اعتراض می کند. گرچه پيرک غافلگیر می شود، اما از قبل پیش بینی کرده و لباس روی لباس، به حد لازم و کلاه و دستار به سرور و پیچیده است و در برابر آب پاشیدن تا جایی که می تواند، مقاومت می کند.

پيرک، توبره ای دارد که نذر و خیرات را در آن ریخته و در خاتمه مراسم به مرکز روستا، مسجد یا محوطه اجتماع می برد و وقف عموم می کند.

پيرک، يك یا، چند تن از بچه ها و جوانان روستا را به عنوان «توبره کش»، به همراه دارد، که بازار گرمی می کنند و در کوچه، میاهوکنان، فضایی از شادی و امید را به زندگی، نشان می دهند. توبره، هدایای پيرک را حمل می کند و بچه ها از او بر برابر پاشیدن آب، مواظبت می کنند. پيرک، در مناطق، به چهار طریق، نمودار اجرایی و نمایشی دارد.

## الف - پيرک در آیین اعتقادی باروری زمین و تحول سال

در اواخر زمستان، شکست سرما و پایان چله بزرگ (روز دهم بهمن)، مناطق کوهستانی و نیمه خشک، چشم امید به خاتمه فصل انزوا دارد. وداع با زمستان و امید به بهار و تابستان، برای دام فراوان، حاصل کشت و زرع برای روستاییان مناطق کوهستانی و سرزمین خشک افغانستان، بسیار مهم است.

## ب - پيرک در مراسم طلب باران

برخی از نقاط کوهستانی، از فقر طبیعت در فلات ایران، همیشه دچار رنج بوده و اگر خشکسالی نیز به وقوع پیوندد، دیگر در حکم فاجعه است.

در این موقع، مردم نگران و عصبانی هستند، آنان در مراسم

پیرک، کوشا هستند و از همین رو، بر پیرک، زیاد آب می‌پاشند و برافروخته، به او حمله آورده، تا سرودستارش را آشفته کنند. پیرک تعداد دستیاران خود را تا پانزده نفر جوان قوی هم می‌رساند. اینان به دورش حلقه‌وار، وظیفه حفاظت را به عهده دارند، ولی هرطور شده پیرک باید تعیین شود.

ساز زدن و هیاهوی پیرک و همراهان، خشن و افسار گسیخته است و فضایی حاکی از ازدحام، فریاد و ناهماهنگی اوضاع محیط به وجود می‌آورد.

پیرک و افرادش و مردم، شوخی لجام گسیخته متقابلی دارند و گاه در مناطقی نیز پیرک دزدی «انجام می‌شود و باید همراهان او باج دهند تا پیرک خود را باز پس گیرند.»

### گرایش پیرک در موارد الف و ب

- صورت سفید است. (با مالیدن آرد صورت سفید می‌شود).
- ریش و سبیل انبوه و بلند. (با دقت از پنبه درست می‌شود).
- لباس ژنده فراوان و بلند، دستار بزرگ به سرپیچیده و عصایی از چوب زمخت به دست دارد.

### پ- پیرک (بینی خمیری) در مجالس مهمانی

نمایش «بینی خمیری» یا «پیرک» در مجالس مهمانی، به خاطر تولد فرزندان، به منظور تربیت و هشدار به کودکان، انجام می‌گیرد. اگر در مهمانی فامیل محرم باشند، زن که عمه یا خاله و... هست، خود را به آرایش پیرک درمی‌آورد و در عنوان نمایش هم، بینی خمیری و پیرک و کمبیرک نامیده می‌شود.

بینی خمیری، پیرزنی است که کارش دزدیدن بچه است. در مجالس اول طرح تربیت اطفال مدنظر است. اول در بین بزرگان از بچه‌ها صحبت می‌شود و هشدار از عواقب حرف ناشنوی آنها، داده می‌شود. عاقبت لجاجت بچه‌ها به موجودی ترسناک تجسم می‌یابد، که بیشتر، رودرویی غیر مستقیم با کودک دارد و با بزرگان روبه‌رو می‌شود و برگفت و گویی متقابل با آنها، درباره کودکان سربحث دارد. پیرک، ناگهان، زوزه‌کشان داخل می‌شود و به هرسوی مجلس می‌ایستد و دنبال بچه شیطنت کار می‌گردد. بزرگان و والدین، او را دست به سر کرده و می‌گویند در این مجلس کودک خطاکار وجود ندارد. پیرک، عربده‌کش و جستجوگر بیرون می‌رود تا در خانه‌های دیگر بچه خطاکار را پیدا کند و با خود ببرد.

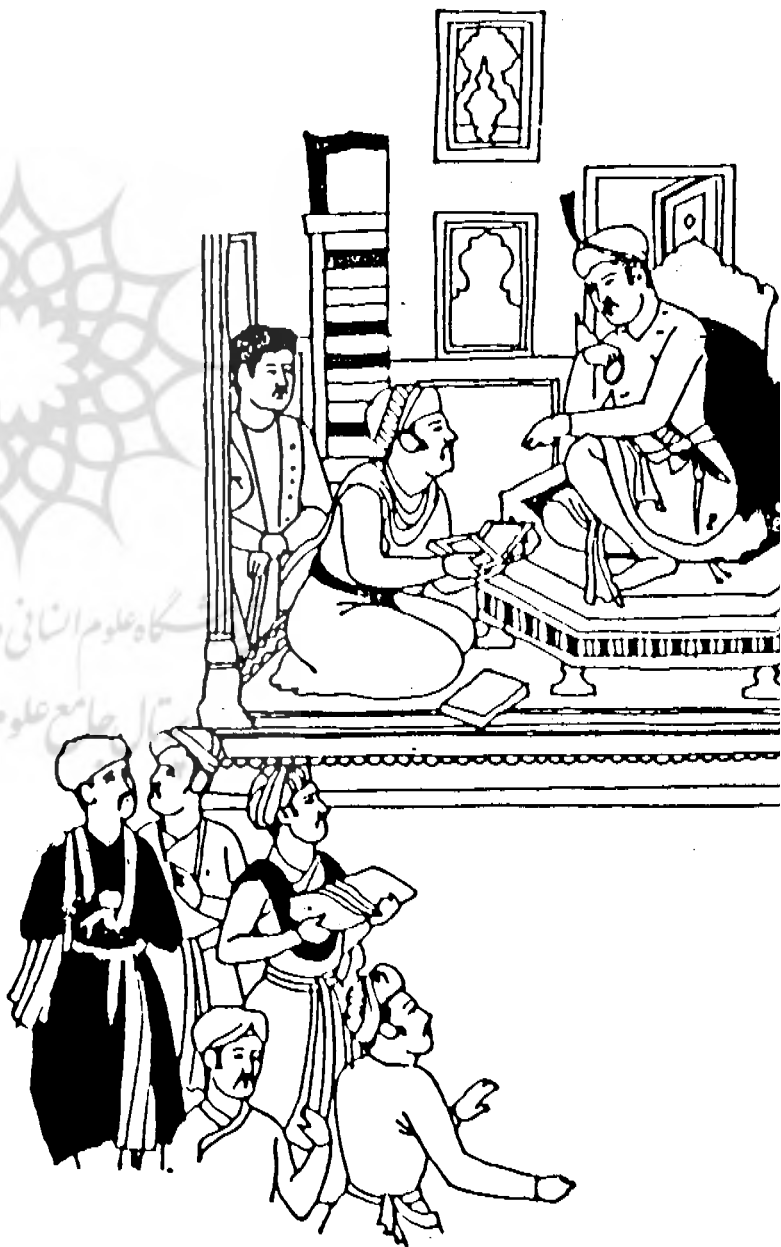
### آرایش پیرک (بینی خمیری)

یک بینی از خمیر نان، به اندازه بزرگ و زشت ساخته و روی بینی شخص تعبیه می‌شود.

- علاوه بر سبیل و ریش بزرگ و انبوه، کیسوان انبوه تا سرشانه ریخته است.

- صورت با مواد رنگی بیشتر رنگ سیاه یا زرد و کمتر سرخ است و خطوط سیاه، دور چشم اغراق می‌کند.

- لباس بلند و گشاد، آستین‌ها با دو چوب که به دست گرفته



می‌شود، بلندتر می‌نمایند و قوزی (کُوپ) از پارچه بر روی شانه‌ها دارد.

- شخص دیگر، چمباتمه‌وار، عقب پاهایش نشسته و اندام او را بزرگ و دامن کشان می‌کند.

- کلاه‌کاغذی بلند و بزرگ مخروطی به سر گذاشته که لبه‌های آن با ریشه‌های کاغذی تزیین شده است. یا با چوب و شاخه برای او شاخ بلند درست می‌کنند.

## ت - پیرک (رضائی)

اگر پیرک در ماه رمضان، بعد از افطار شب پانزدهم، مراسم را انجام دهد، رضائی نامیده می‌شود. به خاطر سلامت بدن و به نیمه رساندن ماه مبارک و ارزش معنوی ماه، پیرک، به همراه دستیاران، به هرخانه سر می‌زند و نذورات مردم را جمع می‌کند. مردم به سوی او آب پاشیده و شادمانی می‌کنند. همراهان رضائی، در توصیف این ایام، اشعاری را دم گرفته و دسته‌جمعی می‌خوانند:

«رمضان گشته گشته باز آمد بی‌نمازها، سرنماز آمد»  
«روسیاهی، روزه‌خواران گرگ سیاه، انگورسیاه»  
رضائی، در کابل و نواحی روستایی، با جدیت و ساز و آواز انجام می‌گیرد. اجرا در شب است و همراهان که از جوانان روستا یا محله انتخاب می‌شوند، گروهی را تشکیل می‌دهند که نماینده آن محل محسوب می‌شود. محلات یا روستاهای مجاور نیز رضائی درمی‌آورند. مراسم رضائی در این موقعیت، خود یک نبرد محلی و شبگردی عیاری است و هدف دزدیدن رضائی محل دیگر است. دزدیدن رضائی، یعنی پیروزی و نمایش قدرت. و قیمت آزادی او، همه نذورات و پولهای جمع‌آوری شده. رضائی، جنگ محلات و روستاهاست و دزدیدن پیرک، با جدیت انجام می‌شود.

## پیرک (خرسک)، کابل

مراسم پیرک، به نام «رضائی کردن» است و پیرک، که آرایش پیرمرد دارد، به نام «خُرسک» نامیده می‌شود. کلاه کاغذی بر سر گذاشتن و ریسمان به کمر بستن هم جزء آرایش ظاهری پیرک است. پیرک، صورت خود را بجز چشمان می‌پوشاند، زیرا علاوه بر حمله اهل خانه‌ها و آب پاشیدن، کوشش برای کنار زدن دستار از صورتش نیز بمنظور شناسایی انجام می‌گیرد.

رضائی شدن یا «خرسک» را بچه یتیم یا جوانی، پایین دست از لحاظ طبقه اجتماعی به عهده می‌گیرد و اگر از خانه‌ای معمولی باشد، از طرف اهل خانه و اطرافیان آشنا، بشدت مورد عتاب قرار گرفته و به نحوی تنبیه می‌شود. همراهان، ضمن ساز زدن، با ضربات چوب روی پیت خالی، یا سنگ به هم زدن می‌خوانند:

«اشکنه جان، اشکنه دیگ و کاسه‌ش بشکنه»  
«رمضان رفت و باز آمد»

«رمضان سی روز یاری می‌کنه شکمهای پر خالی می‌کنه»  
«انگور سیاه، شاخ زردآلو شاخ دختر بده، اسمش بی‌بی‌کو»  
«شاخ زردآلو، باشه آویزان خدا پسر بده، اسمش رمضان»  
خرسک، اگر زود از اهل خانه، نذر و هدیه نگیرد، خود را به غش

کردن می‌زند و از درد دل، به خود پیچیده و به اغمء می‌رود، همراهان، هیاهو می‌کنند و خرج جوانی و با دیانش را طلب می‌نمایند. بادیان (Badeian) یا «رازبانه»، علاج شکم‌درد است. با گرفتن هدیه، سرمایه خرید بادیان، به دست خواهد آمد. در پایان مراسم، دزدیدن خرسک محله یاده مجاور، انجام می‌گیرد و شبگردی در نبردی با سلاح از تیر و کمان و چوب، تا سرحد زخمی شدن و ربودن خرسک می‌انجامد.<sup>(۱)</sup>

## «پیرک» و «کوسه‌گردی» در ایران<sup>(۲)</sup>

پیرک و کوسه‌گردی، دقیقاً کارکرد یکسان دارند، چه در مراسم نیمه زمستان و نوید تحول زمین، چه در مراسم آیینی طلب باران. نمایش آیینی پیرک، نمونه‌های فراوان در مناطق مختلف ایران دارد. مراسم «رضائی» و «بینی خمیری»، در این مشابهت قرار می‌گیرند. با این تفاوت که از لحاظ هدف اجرا، «رضائی» در شب نیمه ماه رمضان انجام می‌گیرد و یک نمونه مشابه آن در بیرجند، با شباهت زیادی، اجرا می‌شود.

با توجه به تاریخ و فرهنگ مشترک ایران و افغانستان، چه از لحاظ زبان و چه از لحاظ مذهبی و وقایع تاریخی، می‌گوییم مراسم «کوسه برنشین» یا «کوسه‌گردی»، یکی از مراسم سنتی کهن است که ریشه‌های آن را باید در دیرینه تاریخی- اساطیری جست‌وجو کرد. از گذشته‌های دور، کوسه، شخصیت پیام‌آور نوروز، شادی، بهار و زندگی دوباره است. مردم قدم او را پربرکت و پرشگون می‌داشته‌اند. این مراسم در طی زمان، تغییراتی نموده است. امروزه در نقاط مختلف حوزه فرهنگ ایرانی با نامهای گوناگون مانند، «کوسه»، «کُوسا»، «کوسا چوپانان»، «کوسه گلین»، «کوسه گلدی»، «کوسه بردمیدن»، «کوسه ناقالیدی» و «ناقالی کوسه» نامیده می‌شود.

## تشابهات اجرایی کوسه‌گردی و پیرک:

### ۱. چهره‌آرایی و آرایش لباس

- «کوسه ناقالیدی» اراک، به چهره آرد می‌مالد و چوبدستی بلند به دست می‌گیرد و با بوته صحرائی، دو شاخ به سرش می‌بندد و اختلاف آن با پیرک، در کشیدن پوست بز، برسر، است.

- در روستاهای کردستان، چوپان پالتو درازی پوشیده و ریش و سبیلی از پشم درست می‌کند و چکمه مهمیزدار می‌پوشد.

- در مهاباد، کوسه‌گردی اجرا می‌شود و چوپانان برپا می‌دارند. یک نفر را لباس سفید و بلندی می‌پوشانند و ریش و سبیلی هم برایش می‌گذارند.

- در «حاجی آباد» نیریز (فارس)، اگر زمستان باران نیارد، چوپانها صورتشان را با آرد، سفید می‌کنند و با پشم، سبیل و ریش می‌گذارند و شاخ برسر می‌نهند. تفاوت آن با پیرک، آویزان کردن رنگ به خود است.

- «کوسه گلین» قشقایی: در سالهای خشک، در طوایف قشقایی، کسی را به عنوان «کوسه گلین» انتخاب می‌کنند و او را با نم و لباسهای گوناگون می‌آرایند و برایش شاخ می‌گذارند و صورتش را آرد می‌مالند و با پشم برایش ریش و سبیل درست می‌کنند.

موارد متعدد اختلاف پیرک و کوسه، در نیمی از مناطق ایران، بخصوص، شمال غربی و غرب، استفاده از ماسک اغراق شده، پوستین وارونه و اشیائی مانند زنگوله و کلاه‌پوستی است.

## ۲. اشخاص بازیگر

برسر می‌گذارد که طول دنباله آن نیم متر است و تزیینات رنگارنگ رشته و کاغذ رنگی دارد.

مراسم «عروسی گولی» در دهات مختلف گیلان، کوسه‌گردی است و در آن «پیر غول» Pêrquol، چهره‌اش را با دوده یا ماده دیگر سیاه می‌کند. ریش سیاه و انبوهی به چهره خود می‌بندد و کلاهی مقوایی یا پوستی بدهیبت، برسر می‌گذارد. «پیر بابو»، مانند پیر غول، خود را می‌آراید. اشخاص دیگر نمایش هم صورت خود را سیاه می‌کنند.

سرشکی و «ماشی»، دلکچ بسیار - در اراک: کلاه مقوایی و بوقی سُکُک برسر می‌گذارد<sup>(۳)</sup> و در عید نوروز با رقص و ضرب زدن حاجی فیروز، به محلات می‌آید.

## رمضانی

شرح رمضانی بیرجند، خود مصداق دقیق تشابه با رمضانی افغانستان است. در بیرجند، رسم است که در شبهای ماه رمضان، چند لحظه بعد از افطار عده‌ای از جوانان برادر سرای دوستان و همسایگان خود می‌روند و شعری را به آواز مخصوص می‌خوانند. صاحب خانه پس از شنیدن صدای آنان، قدری نقل و نبات یا خوردنی دیگر، در کاسه آنها می‌ریزد و خوشنود، روانه‌شان می‌سازد. اگر به آن مقدار صیله، قانع نشوند و سماجت کنند صاحبخانه از درون سرا، یا از پشت بام کاسه‌ای آب برسر و صورتشان می‌پاشد و متفرقتشان می‌کند. شعر در این مراسم این است:

بله بله، اُمَدْمَاهِ زَمْضُو روزه می‌گیرن از خرد کَلُو  
رمضو نمَد با سیصد سوار چویه و زُدَشْتِه که تُو روزه بدار  
روزه می‌گیرم لاغر می‌شوم گر نمی‌گیرم کافر می‌شوم<sup>(۴)</sup>  
در مقایسه رمضانی بیرجند و مزار شریف و کابل، چند مورد محسوس است:

هر دو در شب انجام می‌گیرد و آب پاشیده می‌شود. کوسه گلین طوایف قشقایی نیز این چنین است. در «سده‌سوزی» در ده بلور (Belwr) سیرجان و در اکثر دهات منطقه کرمان، گرچه جنبه‌های نمایشی آن بسیار ضعیف است، ولی نکات خاص برای وسعت مقایسه و نگرش با موارد رمضانی دارد. یکی انجام مراسم در شب است و انداختن آتش (هیزم مشتعل) به اطراف که به مناسبت پایان چله بزرگ، برای سال نیکو و دفع بلا از آدم و دام است. رفتن دسته‌جمعی چوپانها و بچه‌ها در حال شعرخوانی به طرف منازل و سماجت برای گرفتن نذر و خیرات و شیرینی است: وجود «آتش مقدس» در دین زردشت و ماه مبارک رمضان در اسلام، هاله‌ای مذهبی، برفراز فضای مراسم ایجاد می‌کند. در نمایش رمضانی افغانستان، حضور پیرک، محور اصلی اجراست و مراسم «کوسه‌گردی» در شب است و دزدیدن عروس کوسه، نبرد کوسه با رقیب، به خاطر حفظ زن خود و هم غش کردن کوسه، مانند اعمال نمایش رمضانی است.

در کوسه‌گردی در روستای کوهین «Kwhen» تفرش، که کوسه، در خانه مورد نظر، بعد از رقص و بازی، ناگهان غش می‌کند و زنتش تقاضای یک ظرف روغن حیوانی برای زنده شدنش می‌کند.

پیرک، کمپیر، کمپیرک در ادبیات فارسی

- فرهنگ لغات:

کمپیر، کمپیرک: فرتوت، پیر سالخورده (فرهنگ دهخدا، معین)

- حداقل بازیگران مراسم «کوسه‌گردی»، «کوسه» و همراهان است و در مورد «پیرک» نیز چنین است، در بعضی مناطق ایران، «عروس کوسه»، «توبره‌کش»، «بارکش»، «نوازنده» هم دیده می‌شود. - بازیگر «پیرک» و «کوسه» از گروهها و قشرهای پایین جامعه روستایی است و یا از لحاظ شغلی، مانند چوپان، مقنی، میراب، نگهبان و دشتبان است.

## ۳. اعمال نمایشی

«کوسه» و «پیرک»

- دعا برای سلامتی و فراوانی گله‌ها، وفور نعمت کشاورزی و ختم سرما و شروع بهار شادی

- دعا برای باریدن باران و قبولی نذر

- با چوبدستی به در طویله، بام خانه‌ها، منازل برای سلامتی دام و ازدیاد محصول می‌کوبد.

- عربده کشیدن، جست‌وخیز، حرکات مضحک و ترسناک از لحاظ اختلاف اینکه کوسه، گاه با زنتش اشعاری به مضامین فوق می‌خواند و گاه در رد و بدل دیالوگ به نثر یا نظم همراهی می‌نماید، اعمال دیگر چون حمله کوسه برای حفظ زن خود، غش کردن و نبرد با رقیب، در پیرک نیست و جز اینکه خود را از حمله دیگران به کنار کشد، کار دیگری نمی‌کند.

- همراهان، اغلب کودکان و نوجوانان هستند. ایجاد هیاهو، نوازندگی و حفاظت پیرک از یورش مردم، کمک به جمع‌آوری نذورات. - پاشیدن آب بر روی کوسه (پیرک) و حمله برای به هم زدن آرایش او از سوی مردم.

- در مراسم «کوسه گلین» در طوایف قشقایی، مردم بعد از دادن آرد و برنج و خرما و چیزهای دیگر به کوسه گلین، پیاله‌ای آب هم برسرش می‌ریزند.

- «در نرگس‌آباد» کردستان عراق، یک نوع بازی شبیه کوسه معمول است.

کوسه ابتدا، با زن خود می‌رقصد، بعد غش می‌کند و از میان مردم، کسی بر روی او آب می‌پاشد سپس او برخاسته و دوباره بازی می‌کند.

- در آذربایجان و کردستان، «کوسه ناقلدی» مورد حمله با گلوله‌های برفی بچه‌ها قرار می‌گیرد.

- در مراسم طلب باران خراسان، از پشت بام، روی یک الاغ که اطفال آن را بزک کرده‌اند و به حمام می‌برند، آب می‌ریزند.

## بینی خمیری (پیرک)

بینی خمیری، شخصاً در مراسم مطرح است و از لحاظ آرایش چهره و لباس موارد تشابه با کوسه‌گردی دارد.

- در «حیدره» همدان، کوسه، کلاه‌کی که به سر می‌گذارد تا سرشانه‌اش می‌رسد. چشم، آبرو و ریش مصنوعی می‌گذارد و دو شاخ هم از چوب جارو، برسر می‌نهد. یک بینی از جنس نمد برای خودش درست می‌کند که شکلی عجیب و خنده‌آور پیدا می‌کند.

- کوسه در «کیوی» خلخال، دارای کلاه بلند است که روی آن دو شاخ وجود دارد و یا در «تکاب»، دو تا جارو، به دو طرف سرش می‌بندند.

- در «کوسه گلدی» ملایر (حسین‌آباد ناظم): کوسه، کلاه بوقی

کمپیر زن فرتوت، گنده پیر: زنان پیر سالخورده، گنده پیر کابلی، پیر زالی بوده، جادوگر در کابل (برهان)  
 کمپیرک: بسیار سالخورده، خصوصاً پیرزن فرتوت (آندراج)  
 کمپیر، کمپیرک: زن فرتوت، بودی (افغان قاموس)  
 پیردک: زن، زوجه، چروکیده بر اثر فرسودگی، پیره کمو: پیر نار و زن و مکار، پیرک: دریاچه در دل کوه - سگو، تیرک اصلی چادر، مامان، مادر بزرگ، قابله - کتاب: فرهنگ کردی به فارسی، انتشارات سروش، ۱۳۶۸.

### منابع ادبی

در تاریخ، پیرک، عنوان مشاور ابو سلم بوده است (فرهنگ مصاحب) و در سده نهم هجری، نام شاهان محلی و سرداران جنگی در منطقه طبرستان و خراسان بزرگ اشاره شده است. در تاریخ، به نام سرداری برمی خوریم. وقتی سلطان اویس شکست خورده، به شهر کرمان مراجعت می کند، امیر پیرک، سردار لشکر خود را کشته شده می بیند. در تاریخ طبرستان نیز آمده است: چون جمیع سادات به استرآباد رسیدند، پیرک پادشاه، جهت خاطر شمس الدین غوری، سادات را منع فرمود. مردم ساری اتفاق کردند، گفتند: دمار از نهاد «پیرک» پادشاه، درمی آوریم. (۵)

در تاریخ بخارا می خوانیم که برای محافظت شهر از هجوم بیابانگردهای ازبک شمالی، حصاری به دور شهر کشیده شده است که اهالی آن را به طنز، کمپیر دیوار، دیوار پیرزن گویند. (۶) در اشعار شیخ محمود شبستری و میرحسینی سادات هراتی می خوانیم: چیست این کهنه حقه هرمکر؟ کیست این؟ طرفه پیرکی برنا (۷) در مثنوی معنوی مولانا، در چند مورد به کاراکتر پیرک، نزدیک می شویم. در حکایت گریختن باز شاه از کاخ و نشستن آن در خانه پیرزنی فقیر:

نه چنان بازیست کو از شه گریخت سوی آن کمپیرکو می آرد بیخت (دفتر چهارم، ص ۷۵۶)  
 و در حکایت میهمانی رفتن پیرزنی که خود را زیبا و جوان می پندارد و سعی می کند که زشتی رخسار برآبله و چین و چروک دار خود را با چسبانیدن اوراق کاغذ تکه ها پنهان دارد:



بود کمپیری نود ساله کلان چون سر سفره رخ او، توی توی ریختند آنهانش و مو چون شیر شد عشق شوی و شهوت و حرصش تمام مرغ بی هنگام و راه بی رهی چون عروسی خواست رفت آن مستخف پیش رو آینه بگرفت آن عجوز چند گلگونه بمالید از بقر عشرها بر روی هرجا می نهاد باز او آن عشرها را با خدو

(دفتر ششم ص ۱۱۰۳)

اما در حکایت عاشق شدن شاهزاده بر پیرزن جادوگر، مستقیم اشاره بر وجود افسانه ای او در فرهنگ آن زمان دارد:



از قضا کمبیرکی جادو که بود عاشق شهزاده با حسن جود  
 جادوی کردش عجوزه کابلی کی برد زان رشک، سحر بابلی  
 شه بچه شد، عاشق کمبیر زشت تا عروس و آن عروسی را بهشت  
 (دفتر چهارم، ص ۷۸۱)

و در فیه مافیه، خطاب به پسر خود «بهاء الدین»، چنین می‌گوید:  
 تو که بهاء الدینی، اگر کمبیرزنی که دندانها ندارد، روی چون پشت  
 سوسمار، آژنگ برآژنگ بیاید و بگوید اگر مردی و جوانی اینک آمدن  
 پیش تو، اینک فرس و نگار، اینک میدان، مردی بنمای اگر مردی، گویی  
 «معاذ الله»: والله که مرد نیستم و آنچه حکایت کردند، دروغ گفتند<sup>(۸)</sup>  
 و در داستان مثنوی، کمبیر و گنده پیر هر دو اسم یکی است و ادامه  
 داستان:

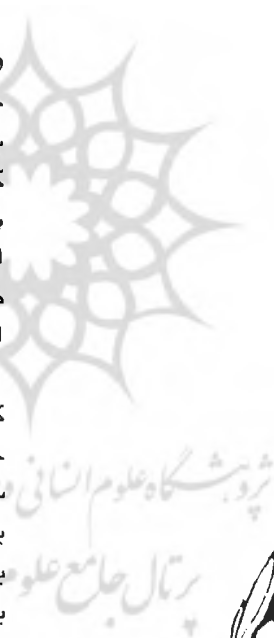
یک سیه دیوی و کابلی زنی گشت بر شهزاده ناگه رهزنی  
 زان سیه روی خبیث نابکار گشت آن شهزاده مدهوش و نزار  
 آن نود ساله، عجوزی گنده پیر نی‌خرد هست آن ملک رانی ضمیر  
 و توجه مجدداً بر تأیید گنده پیر و کمبیر، در فرهنگ رشیدی و بعد  
 توضیح «فرهنگ انجمن آرا»: «کمبیر، پیر سالخورده و فرتوت عموماً و  
 زن پیر خصوصاً و این لغت در اصل گنده پیر بوده که عرب آنرا  
 غنده‌فیر معرب کرده‌اند و در کمبیر، م و نون تبدیل شده و مخفف  
 گردید، و در خراسان بسیار استعمال نمایند.»

جدال بین جوانی و پیری، حيله و سحر پیرزن روی سیاه، «چنین  
 و آژنگ که در لغت کردی، بر پیرزن و چروکیده صورت، تأکیدی  
 خاص، چون توصیف مولانا دارد و دلالت همه کلمات معرف در تأکید  
 شخصیت پیرک و اینکه در «بینی خمیری»، عامل مهم، هشدار به  
 کودکان و نوجوانان است تا از سحر و اغفال او بر حذر باشند. وجود  
 پیرزن که عامل سحر و جادوست، به کرات در قصص اساطیری و  
 افسانه‌ای ما آورده شده است و اینکه مولانا بلخی، آن را به کار  
 می‌برد، بی‌شک از روایات عامه و افسانه‌های عامیانه، اخذ کرده  
 است و آن را به نام «کمبیر کابلی» می‌خواند.<sup>(۹)</sup>

همچنین باید اشاره‌ای به هفت خوان رستم در شاهنامه فردوسی  
 کرد. در خوان چهارم به چنین شخصیت اساطیری، یعنی «پیرزن  
 جادو»، اشاره کرده است. رستم در مازندران است و بعد از خوان  
 سوم (کشتن ازدها)، به مرغزاری برای استراحت و آرامش آمده و  
 یله می‌دهد و از نشاط مناظر، به وجد آمده و سرودی می‌خواند:

بگوش زن جادو آمد سرود همان جامه رستم و زخم رود  
 بیاراست رخ را بسان بهار وگرچند زیبا نبودش نگار  
 بر رستم آمد پر از رنگ و بوی بپرسید بنشست نزدیک اوی  
 تهمتن به یزدان نیایش گرفت برو آفرین و ستایش گرفت  
 که در دشت مازندران یافت خوان می‌آورد با میگسار جوان  
 ندانست که جادوی ریمنست نهفته برنگ اندر اهریمنست  
 یکی جام می برکش بر نهاد زدادار نیکی دهش کرد یاد  
 آواز دادن از خداوند مهر دگرگونه برگشت جادو به چهر  
 یکی گنده پیری شد اندر کند پرآژنگ و نیرنگ و افسون و بند<sup>(۱۰)</sup>  
 و رستم، زی الفور با شمشیر «پیر جادو» (گنده پیر) را می‌کشد و  
 از خوان چهارم پیروز می‌گذرد.

محققین، در دیرینه‌ترین قصه‌های عامیانه اقوام هند و اروپایی و  
 شرق باستان، شخصیت «پیرزن جادو» را چنین تحلیل می‌کنند: «در  
 فرضیه آئین‌گرایی، اشخاص قصه‌ها از آئین و مناسک گرفته شده و



از جهت مثال در مراسم اول ماه زانویه، «زیبای خفته در جنگل» نمود کار سال نو است. و پیرزن نخریس که جفت اوست یادآور عجوزه فرتوت جادوگری است که در نمایشهای مذهبی پایان ماه دسامبر، نمایشگر سال سپری شده بوده است. در پیکار قهری زنی گنده پیره و زنی جوان را نمایش داده که زن جوانسال دوک نخریسی را از دست پیرزن می‌رباید»<sup>(۱۱)</sup>.

### پیرک در اساطیر

با توجه به آیین اساطیری، پیرک و کوسه، دقیقاً منطبق بر یکدیگر هستند و اگر اختلافی وجود داشته باشد، در نحوه آرایش و فرعیات اجراست: همان‌گونه که در نواحی داخلی ایران، بر اثر عوامل ذوقی و محیطی خاص‌تر، از فرهنگ محلی شکل می‌گیرد. در مورد «بینی خمیری»، که پیرک تربیت شده است، به شباهت «گنده پیر» و «ساحره کابلی» نزدیک می‌شویم و بعد «رمضانی» که در بیرجند هم انجام می‌گیرد و هم اینکه در نواحی ایران، مراسم «کوسه»، گاهی در شبها اجرا می‌گردد. پیرک و کوسه‌گردی، که به منظور نشان دادن سال نو و طلب باران اجرا می‌شود در اساطیر نیز بحث مشترک و یکسانی دارند.

انسان، برای بقا، با زراعت و دامداری، باید از سوئی در فراوانی نعمت آب و زمین و سلامتی و وفور دام بکوشد و از سوی دیگر، دفع عوامل شر و افات از کشت و زرع و دام کند. آدمی در این فعالیت زیستی، باید روابط و قوانین را شناخته و با تلاش خود، بهترین حالت را یافته و فعالیت خود را بر آن متمرکز کند. مانند جذب خیر و دفع شر عوامل ناشناخته که در فرهنگ اساطیری، موجودات زنده‌ای هستند و در سرنوشت انسان دخالت می‌کنند. جهان مبارزهای است بین عوامل خوب و مفید و نفع بخش و عوامل بد و شر و ضرر و آدمی باید برای حیات، به تلاش خود برای پیروزی و بهزیستی ادامه دهد. نمایش آیین «کوسه‌گردی» نیز بازمانده‌ی زمانهایی است که انسان به روابط علت و معلولی در رویدادهای جهان آفرینش پی نبرده است. و به همین لحاظ این‌گونه نمایشها در واقع، استمداد انسان است از نیروهای ماوراء طبیعت و مظاهر مادی آن، برای برآوردن حاجتها و طلب یاری در مبارزه با مشکلاتی که انسان در زندگی عملی با آنها روبرو می‌شود.

کوسه‌گردی، در فلات ایران، در نیمه زمستان، توسط چوپانان محل در بسیاری از روستاها با تفاوت‌های مختصر برگزار می‌شود. تا به حال که در منابع متعدد رجوع شده است، حوزه‌های گزارش شده شمال مناطق غربی و شمال غربی و به طور پراکنده، در قسمت‌های دیگر ایران و نیز در مناطق شرقی ترکیه و در شمال عراق، هستند. در ادامه تحلیل، سه عنوان دیگر را می‌توانیم از جهت دیرینه‌شناسی اساطیر، مطرح سازیم، که بدین ترتیب است:

### ۱. کوسه و توتم

کوسه، بی‌تردید، نماد یک بز نر، یا قوچ است و در گذشته دیرین اقوام شکارگر و دامدار وجود دارد و هم اینکه در اغلب مناطق کوهستانی فلات ایران، به فراوانی یافت می‌شود و در پیشینه ساکنین اولیه فلات، تا این تاریخ، قدیمی‌ترین محل سکونت انسانهای اولیه در شمال غربی ایران، شیراز، سواحل جنوبی خزر، جنوب خراسان، معرفی شده است و کهن‌ترین محل کشف‌شده که از

لحاظ جهانی بی‌نظیر است، غار پلت که بدان غار کمر بند نیز گفته می‌شود و در هشت کیلومتری غرب بهشهر و در سی و شش متری سطح دریای خزر واقع شده و آثار مکتوفه از ۱۰۰۰۰ تا ۵۶۰۰ سال قبل از میلاد دال بر اسکلتن انسانهای دوره مزولیتیک است که به شکار غزال می‌پرداخته‌اند. در مناطق دیگر، تعداد زیادی مجسمه‌های کوچک از حیوانات اهلی، با گل خام به دست آمده است. آثار باستان‌شناسی، ثابت می‌کند که سواحل دریای خزر محل عبور گروه‌های انسانها از شرق به غرب و یا بالعکس بوده است و با اطمینان ادعا می‌شود که ایران و مناطق مجاور آسیای جنوب غربی، مناطق اصلی شروع تمدن بوده‌اند. زیرا انسان نئولیتیک، در تمام این منطقه از سواحل دریای مدیترانه تا ماوراء سواحل دریای خزر، همه جا پراکنده بوده است.

اریاییها که در اثر سرد شدن آب و هوای مناطقی در شمال فلات ایران، به جنوب کوچ می‌کردند. طوایف دامدار و چادرنشینی بودند که به نظام شبانی و پرورش احشام و پدرسالاری، وابستگی داشتند و اسب و کاو و گوسفند و بز و سگ پاسبان جزو دام آنها بود و چند همسری و ربودن عروس نیز جزء خصائص اصلی زندگی اجتماعی آنها به شمار می‌رفت. از طرف دیگر، گفتیم که کوسه‌گردی، در مناطق شمالی عراق و ترکیه هم رواج دارد، و هم اینکه مهاجرت اقوام آریا، از دو سوی خزر به جنوب، راد یافته است و لیست زیر، به دلایل توتم بودن کوسه، اشاره می‌کند:

- افراد تیرد بنی سیاه (از طایفه عمله ایل قشقایی) که جد آنها تبدیل به قوچ کوهی وحشی شده است و از این رو، به شکار قوچ، میش و شکارهای مشابه (پازن، آهو و بز) نمی‌روند.

- در تکامل توتمی، تضادی را در خویش می‌پروانند، هم غنیمت شکار و هم جد همه طایفه شکار توتم شکار یک بدر. در پرستش حرس که «اوتک‌ها» و بسیاری از اقوام شکارچی دیگر در سبیری، به آنها اعتقاد دارند و پس از شکار حرس، توبه و انابه سر می‌دهند و از این که حیوان را کشته‌اند، طلب مغفرت می‌کنند.

- در ایران، هنگام کشتن حیوانات، حتماً آب می‌دهند، شکارچی‌ها موقع بریدن سر حیوان، اغلب به چشم شکار خویش نگاه نمی‌کنند.

- طایفه مراغیان در رودبار الموت که به «کله‌بزی» معروفند، آداب و تشریفات بخصوصی در یکی از روزهای سال دارند.

- بنابر فرهنگ دهخدا، نام یکی از طوایف کرد و نیز چند ده و دهستان در مناطق کردنشین، به نام «کوسه» است و بعید نیست از ریشه‌های توتمی برخوردار باشد.

- شاید اصطلاح «ریش‌بزی»، باریشه تاریخی و اساطیری نقش «کوسه» در این بازی‌ها با بز، بی‌ارتباط نباشد.

- نقش قوچ نیز در آثار معماری و هنرهای کاربردی دوران تاریخی بیش از اسلام ایران که به فراوانی بحث و نمونه‌دهی شده است.

- در درامهای روستاییان آناتولی و اغلب شامل عرب، فردی با چهره سیاه کرده مدلس به پوست بز یا گوسفند سیاه، معمول شب یا زمستان است. رقیب او با تناقض آشکار، معمولاً ریش سفید و لباسی از پوست کوسفند یا بز سفید دارد.<sup>(۱۲)</sup>

- در شهر «پنج‌گت» در ۵۶ کیلومتری شرق سمرقند (دره زرافشان)، در نقاشی دیواری مربوط به قرن پنجم، پهلوانی با دیوها



جنگ می‌کند، تنه دیوها به تنه انسان شبیه است و سر آنها نیز مثل سر آدمی می‌باشد ولی مثل بز شاخ دارند و پاهایشان هم مثل پاهای بز، سم دارد. (۱۲)

### ۲. کوسه برنشین (رکوب کوسج)

شباهت «کوسه برنشین»، که در منابع فرهنگی ما سخن از آن رفته است، با مراسم «کوسه‌گردی» و «پیرک»، هنوز از نظر تاریخی، قابل بحث است و اینکه آیا، هر دو یکی است و ریشه دیرینه مشترک دارند یا خیر، محل بحث دیگر است. اما از لحاظ چند وجه مشترک نیز قابل توجه می‌باشند:

کوسه برنشین: این رسم نمایش نمادین تضاد سرما و گرماست. کوسه زشت و کریه‌منظر، شاید مظهر سر ما باشد که برمکی می‌نشیند و نشانه‌هایی از زمستان (مانند کلاغ) را همراه برمی‌دارد و در حالی که وانمود می‌کند از گرما در عذاب است، در میان تحقیر مردم می‌رود و جای خود را به گرما می‌دهد. بی‌تردید، کوسه برنشین، شاید در کوسه‌گردی و طلب باران، اثراتی داشته است. مانند تقلید اسب‌سواری کوسه و سوار شدن برچوبدستی خود در نمونه کردستان عراق و غیره. در حالی که نه از طلب باران، نشانی دارد و نه از عناصر اصلی آیین «کوسه‌گردی» در آن دیده می‌شود. اما مهمترین تشابه را باید در دو حالت متضاد دید: اول خوش‌یمن بودن کوسه پیام آور حیات و باروری و رحمت و نذر و هدیه دادن به او و بعد، حالت دیگر، آزار کوسه و تحقیر و تمسخر او که متعاقباً از سوی مردم اعمال می‌شود. (۱۳)

### ۳. آبریزان

پاشیدن آب به پیرک، چه در مراسم آغاز فرا رسیدن سال نو، چه در مراسم طلب باران و رمضانی، در مراسم و آداب پیشین تاریخ ما مصادیق فراوان دارد. علاوه بر عمل مذکور، در آیین کوسه‌گردی نیز، موارد ذیل قابل توجه است.

فیروز پادشاه ساسانی خراج به مردم بخشید، در خزائن گشود و آنچه از آتشکده‌ها بود به مردم یاری کرد و چنان کرد که کسی از گرسنگی نمیرد، و به «آذرخورا» رفت و نماز خواند و خواستار باران شد، باران شدید باریدن گرفت و آن را به فال نیک دانست و مردم از شادی بریکدیگر آب ریختند و این آیین در ایران ماند که در همان روز همان کار را می‌کردند و این روز را جشن گرفتند و آبریزگان نامیدند. (۱۴)

جشن تیرگان یا آبریزگان، سیزدهم تیر ماه، در سراسر ایران اجرا می‌شد.

آبپاشی که در نوروز مرسوم بود، در اول آذر مرسوم شد، و نیز روز اول آذر را بهار جشن می‌نامیدند و «کوسه برنشین» که علامت اول سال بود در آن روز واقع می‌شد.

گویند در زمان یکی از ملوک عجم سالی باران نبارید و در این روز (تیرگان) حکما و بزرگان و خواص و عوام در جایی جمعیت نموده، دعا کردند و همان لحظه باران آمد و بدان سبب مردم شادی و نشاط کرده بریکدیگر آب می‌ریختند.

روز ۳۰ بهمن، در این روز مردم آبپاشی می‌کردند به وسیله این عمل که منشأ آن ساحری بود می‌خواستند باران نیاید. (۱۵)

پیترو دولواله (جهانگرد ایتالیایی) - ۲۸ ۱۰ هجری، شاه عباس کبیر خود در مراسم جشن تیرگان یا آبریزان شرکت می‌کند و در مازندران و گیلان نیز اجرا می‌شود. (۱۶)

عهد عباسی، طبری ۲۴۸ هجری، جزء ۱۰، روز چهارشنبه سه شب از جمادی الاولی رفته مطابق با شب یازدهم حزیران در بازارهای بغداد از جانب خلیفه منادی ندا در داد که در شب نوروز آتش نیفرورزند و آب نریزند و نیز در روز پنجم همین مذاکره شد ولی در هنگام غروب روز جمعه بریاب سعیدین تسکین محتسب بغداد که در جانب شرقی بغداد است ندا در دادند که امیرالمؤمنین مردم را در افروختن آتش و ریختن آب آزاد گردانید پس عامه این کار را به افراط رسانیدند و از حد تجاوز کردند، چنانکه آب را برمحتسبان شهر بغداد فرو ریختند. (۱۷)

در اساطیر و آیین‌های تازه و نو کردن جهان و دور جدید در هند، رسم رازسویا «Rajasuya» (تبرک تقدیس شاه) نامیده می‌شود و ظهور و جلوس شاه جدید نزد اقوام برزگر و کشتکار به منزله حیات نو و تجدید دوره باروری است. در این مراسم، طی چند مرحله، ناگهان، شاه روی تخت به پا می‌خیزد و دستها را بالا می‌برد، و سر به آسمان می‌ساید و پاشیدن آب به مشابیه باران، ابر بر سر شاه که کنایه از ریزش آب‌هایی است که از آسمان در کنار محور عالم - شاه - برای بارور کردن زمین نازل می‌شود. (۱۸) آب پاشیدن برکوسه و پیرک نیز می‌تواند از چنین مضمونی برخوردار باشد و اینکه شاه در اساطیر و تاریخ دیرینه نیز جلوه‌ای از خدا و انسان کامل و نیمه‌خداست و واسطه خیر از آسمان به زمین، محسوب می‌شود. این تضاد که هم‌یمن ورود کوسه و پیرک و ریختن آب براو به نحوی رفع شگون بد است، جدالی است که در همه اساطیر به چشم می‌خورد. (۱۹)

محور نمایشهای اساطیری در زمینه کشاورزی و دامداری، براساس دو رویداد اصلی می‌باشد. نخست، جدایی کشنده است که در آن، یکی از دو مبارز به قتل می‌رسد و بعد، به کمک پزشک یا جادو دوباره زنده می‌شود. مانند جشن دیونیزوس که در آن، خدای زراعت کشته می‌شود یا می‌تواند از روزهایی منشأ گرفته باشد که سلطان پیری برای احیاء دوباره خاک کشته می‌شد. بدون شک، این موضوع، نمادی از زوال یک سال و تولد سال نو است که به صورت آیین نمایشی درآمده است.

رویداد دیگر، تضاد از یک کاراکتر اسطوره‌ای، به تجسم کاراکترهای دیگر، عینیت می‌یابد و با توجه به مراحل رشد نمایشی، گام بعدی محسوب می‌شود و آن در خیلی موارد، شامل ربوده شدن یک دختر (باروری) و بازگشت دوباره او به سوی مادر، فامیل و دوستان غم‌دیده است. در اساطیر یونان داستان ربوده شدن «پرسفون» (Persephone)، به دست «پلوتو» (Pluto) و بازگشت دوباره او نزد مادرش «دمتر» (Demeter) است، این واقعه دوره رویش سالانه گیاهی، یا زندگی پس از مرگ را همانند آنچه در الیزیس نمایش می‌دهند، نشان می‌دهد. (۲۰)

این جدال یا کشمکش، باطناً در وجود یک کاراکتر یا چند کاراکتر به صورت نمادین، همچون جدال بین مرگ و زندگی، نور و تاریکی، تابستان و زمستان، سال کهنه و نو، پدر و پسر، سلطان پیر و جوان، همواره وجود دارد. در مقوله تفسیری قضیه زیبایی را به زشتی



بقاء طوایف با هم، برسر تصاحب منابع طبیعی، آب و زمین باشد که از این دیدگاه هم ما مبارزه‌ای با ورود آریاییها تا سده‌های معاصر را شاهد هستیم که اقوام کشاورز یا اقوام دامدار و بیابانگرد، چگونه تصادم داشته‌اند و همیشه طوایف صحرائشین، برای کسب زمین و غنایم و استقرار، به مناطق کشاورزان حمله می‌برده‌اند. چون آریاییهای شبان و صحرائشین که به مناطق بومی ایران مهاجرت می‌کرده‌اند و در بین آنان رسم ربودن عروس بوده است که تشابه واضحی برای مراسم نبرد کوسه با دزدان عروس، محسوب می‌شود.

جلوه‌گر ساختن و جلب ترحم که عروس مظهر زیبایی و نشانه باروری است و زشت کردن او در مراسم طلب باران و تکیه از دیگران، به معنای طلب باران کردن است و اینکه اوضاع فعلی زشت و ناپسند است و باید به وضع رحمت و سلامت و باروری مبدل شود و نبرد برای تصاحب عروس یا دختر زیبا، در واقع غلبه بر اوضاع تیره و ناخوشایند، محیط کشت و زرع است و در موارد کوسه‌گردی، که «کوسه» غش می‌کند و با رضانی، از فرط درد می‌افتد و طلب نذر می‌کند و دوباره زنده می‌شود،<sup>(۲۲)</sup> جزء رویداد اولی مراسم اساطیری است و تصاحب عروس (باروری) نیز اخذ عوامل نیکی و رحمت ماوراء جهان است و در تحلیل اجتماعی نیز می‌توان به مبارزه برای